

آیا درس دینی برای دانش‌آموزان جذاب است؟

چشم که به این جهان گشودیم، اولین ندایی که در گوشمان زمزمه شد، صدای اذان و اقامه پدر بزرگ بود.



حشم که به اذان، حمان، گشودیم، اهل، ندای، که د، گه‌شمان، زمزمه شد، صدای، اذان، اقامه بدن، گ نمود. بزرگ تر که شدیم گاه و بیگاه در کوچه و خیابان و در رادیو و تلویزیون جلوه‌هایی از دین و مذهب را دیدیم و شنیدیم، تا وقتی که پا به مدرسه گذاشتیم. در اینجا نیز بجز شعارهایی که در و دیوار مدرسه را پر کرده بود و غیر از سخنرانی‌ها و نمایشنامه‌هایی که سعی داشتند ما را دین‌باور بار بیاورند، کتاب‌هایی به ما داده شد به نام قرآن و دین و زندگی. از آن روز یکی از دغدغه‌های ما در شب‌های امتحان یادگرفتن مطالبی بود که گاه بدون این که چیزی از آن را بفهمیم، فقط حفظ می‌کردیم تا نمره بگیریم.

این وضع تا پایان دبیرستان ادامه داشت. این بار با تمام توان سعی کردیم دروس دینی را خوب بخوانیم و تست بزنییم، به این دلیل که می‌توانست در بالا بردن معدل موثر باشد و مهم‌تر از آن، ضریب درس معارف نیز در رتبه‌نهایی آزمون ورودی دانشگاه‌ها نقش تعیین‌کننده داشت. در طول دوران تحصیل در دانشگاه باز هم ذهنمان را درگیر حفظ همان مطالب تکراری در کتاب‌های معارف و اخلاق و اندیشه اسلامی کردیم. این بار هم نه برای این که چیزی بیاموزیم و در زندگی روزمره خود به کار بگیریم، بلکه باز هم هدف نهایی ما نمره‌ای بود که می‌توانست تأثیر نمرات پایین دروس دیگر را در معدل گیری تا حدی جبران کند.

امروز اگر از ما بپرسند، احتمالاً نخواهیم توانست چیزی از آن همه مطلبی را که به زحمت در ذهن اندوختیم به یاد آوریم. روند زندگی ما تأثیر چندانی از آموخته‌های آن روزها نگرفته است. دکتر محمد علی آذرشب، علت را در نحوه ارائه پیام دینی می‌داند و با اشاره به آیه 125 سوره نحل یکی از شروط موثر بودن ابلاغ پیام دینی را حکمت می‌داند و توضیح می‌دهد: حکمت یعنی قرار دادن هر چیز در محل خود، یعنی مخاطب‌شناسی و دادن پیام در سطحی که مخاطب، هم آن را بفهمد و هم آن را بپذیرد. انسان‌ها در شرایط زمانی، مکانی و فرهنگی مختلفی قرار دارند و باید شخصی که می‌خواهد پیام دین را برساند، بدانند چه چیزی در ذهن مخاطبان می‌گذرد. کسانی که بدون حکمت مطلب ارائه می‌دهند تأثیری در مخاطب نخواهند داشت و پس از شناسایی مخاطب و شرایط فکری، ذهنی و فرهنگی او نوبت به انتخاب نحوه ابلاغ پیام می‌رسد. همان که براساس آیه ذکر شده از آن به موعظه حسنه یاد شده است و عضو هیات علمی دانشگاه تهران آن را نه پند نیکو، بلکه موعظه زیبا، یعنی آگاه کردن افراد ترجمه می‌کند. دکتر آذرشب معتقد است: در قرآن بیش از کلمه «علم، یعنی بیاموز» از واژه و اذکر یعنی «یادآوری کن» استفاده شده است. زیرا انسان‌ها غالباً نه به تعلیم، بلکه به آگاهی احتیاج دارند.

یک دبیر با سابقه دبیرستان‌های تهران هم در پاسخ به این پرسش که چرا 12 تا 16 سال آموزش تعالیم دینی تأثیر چندانی در انتقال آموزه‌های دینی به نسل جدید نداشته است، توضیح می‌دهد: بازخوردی که می‌بینیم تنها بازخورد کلاس‌های معارف و دینی نیست؛ این کلاس‌ها منشأ تغذیه‌ای در کنار هزاران منشأ تغذیه‌ای دیگر است که به ذهن بچه‌ها خوراک می‌دهند. قلمی معتقد است: زمینه‌های انسان‌شناسی و دین‌شناسی در خانواده و در محیط‌های بیرون از کلاس مورد توجه قرار نمی‌گیرد و ارزش‌هایی که در کلاس‌های معارف و دینی به کودک و نوجوان و جوان انتقال داده می‌شود، در خانواده احیا نمی‌شود. تأکید خانواده‌ها از همان روزی که کودک پا به محیط دبستان می‌گذارد بر دیکته و حساب و علوم است، اما فرمول‌ها و مباحث دینی چون خواسته دانش‌آموز و دانشجو و دوستان و خانواده‌اش نیست، مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

سخن کز دل برآید، لاجرم بر دل نشیند

کلاس‌های دینی مانند تاریخ و جغرافیا، یکی از کلاس‌های خشک و بی‌روح دوران تحصیل است، از آن دست کلاس‌هایی که برای تمام شدن وقت دقیقه‌شماری می‌کنی و مدام چشم‌ت به ساعت است. توضیحات آذرشب در این زمینه گویا است: «و جادلهم بالتی هی احسن» اشاره به مساله جدال و صحبت دوجانبه دارد. یعنی فقط شما حرف نزنید، بلکه بگذارید مخاطب هم حرفش را بزند. ببینید او چه فکری می‌کند و چه اندیشه و اشکالاتی در ذهن دارد و این گفت‌وگو باید نه تنها زیبا، بلکه به زیباترین صورت باشد. یعنی باید سوزی در دل داشته باشد که گفته‌اند: سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند؛ اما اگر از روی شغل و صرفاً برای پر کردن ساعات مذهبی باشد کارساز نخواهد بود.

اما قلمی، علت خسته‌کننده بودن این کلاس‌ها را در انتزاعی بودن مباحث دینی می‌داند. او می‌گوید: جاذبه مباحث انتزاعی و اخروی، حداقل برای مخاطبی که خود را به مرتبه‌ای از ادراک کامل انتزاعی نرسانده است، به اندازه جاذبه مباحث ملموس دنیوی نیست. یک کودک دبستانی مفهوم عدد را با استفاده از مصادیق مختلف یاد می‌گیرد، وقتی به سن دریافت فرمول‌های انتزاعی ریاضی رسید، با استفاده از دانسته‌های قبلی خود می‌تواند فرمول‌های غیرملموس ریاضی را بیاموزد. این همان چیزی است که باید در زمینه آموزش مباحث اعتقادی نیز مورد توجه قرار گرفته و کودک گام به گام برای آموختن این مباحث در سال‌های بالاتر آماده شود.

نکته دیگری که کلاس‌هایی از این دست را برای دانش‌آموز و دانشجو خسته‌کننده می‌سازد فقدان جنبه‌های معرفتی است. به نظر قلمی، استاد و دبیر برای ارتباط با دانشجو و دانش‌آموز بیشتر از بعد هیبت علمی برخوردار می‌کنند تا بعد معرفتی. در

کلاس های معارفی قبل از هر چیز لازم است بین معلم و دانش آموز یک پیوند اولیه نسبت به موضوع ایجاد شود، ضمن این که معلم باید خود را با درسی که ارائه می دهد تطبیق دهد، آن هم نه به صورت تصنعی. او باید بسترهای اولیه تقوایی از نظر عمل، نگاه، اکرام و احسان پدران و مادران را در قبال مخاطب خود داشته باشد. یک مدرس معارف دینی باید جدی و مهربان و باادب باشد. این گونه رفتارهای دینی، شکننده بسیاری از تابوهای فکری مخاطب است. معلم باید سعی کند در طول دوران تحصیل به گونه ای رفتار کند که نگاه بغض آلود مخاطب خود را به یک نگاه تعامل درست و دائم در طول سال تحصیلی تبدیل کند.

از قصه های شیرین تا منطق ارسطاطالیس

برای لحظه ای به دوران کودکی خود باز گردید. انیمیشن آقای اسکروچ را که یادتان هست، این برنامه چند بار به مناسبت های مختلف از تلویزیون پخش شد، مسافران قاچاق در کشتی نوح را چطور؟ اگر این کارتون ها را دیده باشید، تصدیق خواهید کرد با چه روش هنرمندانه ای مفاهیم مذهبی مانند بهشت و جهنم یا زندگی پیامبران به تصویر کشیده و آموزش داده می شوند. حال کتاب هایی مانند قصه های خوب برای بچه های خوب را نیز یک بار در ذهن مرور کنید. مرحوم آذربیدی بسیاری از مفاهیم دینی لازم برای زندگی روزمره را با زبانی شیرین و گویا به نثر کشیده است. فراموش نکنیم هدف از ارائه درسی به نام دین و زندگی آشنا ساختن دانش آموزان با آموزه های دینی و در نهایت راه بهتر زیستن است.

حال اگر دانش آموزی در منزل دارید، کتاب دین و زندگی او را ورق بزنید و کمی آن را مطالعه کنید. خواهید دید مطالب با استفاده از جملات پیچیده و در پاراگراف های بلند بیان شده است. این مطالب حتی برای شما که قصد دارید فقط آنها را مرور کنید، سنگین و خسته کننده است و هیچ جاذبه ای برای ادامه مطالعه در شما ایجاد نمی کند. حال دانش آموزی را در نظر بگیرید که می خواهد این دروس را چند بار در طول سال بخواند و آنها را برای بازپس دادن در امتحان به خاطر بسپارد.

دکتر آذرشب در این زمینه معتقد است بسیاری از مطالبی که امروز برای رساندن پیام دین مورد استفاده قرار می گیرد، صرفا با منطق و عقلانیت توأم بوده و عقل و منطق خشک و سرد است و قدرت تاثیر و تحریک ندارد. در حالی که برای ارائه آموزه های دینی باید شعور انسان ها و عاطفه فطری آنان را مورد توجه قرار داد. این همان شیوه ای است که قرآن در انتقال مفاهیم دینی به کار می گیرد و فطرت آنان را شکوفا می سازد. منطق ارسطو برای اهل منطق و فلسفه خوب است، ولی برای دانش آموز و دانشجویی که مخاطب ماست و برای جامعه ای که خداوند به آنها فطرت خدادادی داده است که باید از آن غبارزدایی شود، تاثیرگذار نیست. به عبارت دیگر ما به یک نوع خطاب عرفانی، نه به معنای علمی بلکه به معنای مکتبی و مسلکی و اخلاقی احتیاج داریم.

آذرشب که معتقد است احیانا مرکزی برای برنامه ریزی و رساندن پیام دینی در آموزش و پرورش یا دانشگاه ها وجود ندارد و این کار به مولفان کتاب های درسی و از آنها به معلمان و استادانی واگذار شده است که طبیعتا همه آنها آرمانخواه نیستند، پیشنهاد می کند وسایل کمک آموزشی مانند فیلم، سرود، نمایشنامه، عکس و... در اختیار مربیان دینی قرار گیرد. برای تولید این وسایل باید مرکزی جهت تولید ماده ابلاغ دینی وجود داشته باشد. افرادی که در این مرکز کار می کنند باید با توجه به سه شرط لازم برای ابلاغ دین یعنی حکمت، موعظه حسنه و مجادله به بهترین وجه و از بین کسانی انتخاب شوند که دغدغه دین دارند و آموزش دین برای آنان بیش از آن که وسیله امرار معاش باشد، هدفی والا و آرمانی مقدس باشد. این مرکز باید از نظرات روان شناسان، جامعه شناسان و دیگر متخصصان در تهیه کتاب های درسی استفاده کرده و لوازم کمک آموزشی و برنامه درسی مناسبی را تهیه نماید.

باز هم هول و ولای امتحان

از کلاس اول ابتدایی تا پایان دانشگاه به کودکان و نوجوانان و جوانان دروس دینی را آموزش می دهیم تا آنان خداپاوار و دین محور باشند و اصول بهتر و سالمتر زیستن را بیاموزند؛ اما گویا این هدف در تب و تاب آزمون ها و برگزاری امتحانات فراموش شده است و مخاطب ما بیش از آن که به مفهوم مطالبی که می خواند بیندیشد، در فکر این است که چگونه آنها را طوطی وار حفظ کند و امتحان دهد. نظرات آذرشب در این زمینه قابل توجه است: برگزاری امتحان و تحمیل مسائل مذهبی به کلاس به صورت درسی که باید بخوانند و امتحان بدهند و نمره خوب بگیرند، دانش آموزان را از دید آرمانی نسبت به مسائل دینی دور می کند؛ دینی برای آنان تبدیل می شود به درسی که به هر حال منافع دنیوی شان ایجاب می کند آن را بخوانند و امتحان دهند و قبول شوند و نمره بالا بیاورند. به نظر من مسائل دینی باید طوری به بچه ها القا شود که مسائل آرمانی باشد. امتحان و نمره و درس و کتاب و خواندن از اول تا آخر و تکرار اینها همه دین را به دکان تبدیل می کند. گرچه به عقیده قلمی، حذف نمره و امتحان احتمالا در نهایت به حذف کلاس دینی منجر خواهد شد، اما شاید بهتر باشد کلاس دینی را به کلاسی برای موعظه حسنه و مجادله بین دانش آموز و دبیر و دانشجو و استاد تبدیل کنیم. اجازه دهیم جوانان و نوجوانان شائبه های ذهنی خود را مطرح کرده و پاسخ مناسب را دریافت کنند. استفاده از آثار هنری مانند فیلم و قصه و مانند آنها می تواند کلاس دینی را پرجاذبه تر سازد. تجربه قلمی شاهدهی بر این مدعاست که می گوید: وقتی می خواهم حکایتی را تعریف کنم، تمام کلاس سراپا گوش می شوند. چه خوب است دغدغه نمره و شب امتحان را برای دروسی بگذاریم که مستقیم در زندگی روزمره ما تاثیری ندارد. می خواهیم کلاس دینی، کلاس آرامش باشد و تذکر و تمرینی برای بهتر زیستن در جمع خانواده، دوستان و اجتماع و مکانی برای پاسخگویی به تمام پرسش هایی که در زمینه موضوعات دینی در ذهن جوانان و نوجوانان وجود دارد و باعث می شود خیلی زود در مقابل شبهاتی که از سوی افراد غیردینی مطرح می شود سر تسلیم فرود آورند و خلع سلاح شوند و باز می خواهیم کلاس دینی مکانی باشد برای تمرین ارتباطی نزدیک با خالق بی همتایی که هر چه داریم از اوست.

سعیده کافی / جام جم